

## ماهیت اراده در آثار اسپینوزا

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۸

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۰/۲۰

رضا برنجکار<sup>۱</sup>

### چکیده

اسپینوزا در آثارش تعریفهای متفاوتی را از اراده ذکر می‌کند. این تعریفهای به طور مشخص عبارت‌اند از: هر عمل درونی و نفسانی، اعم از تصور، میل و خواهش؛ هر نوع تصدیق و انکار، تصدیق و انکار حق و باطل یا تصور حق و باطل یا عقل؛ خواهش و میل با کوشش نفسانی برای حفظ ذات. در جمع میان این موارد، احتمالاتی مطرح است. از جمله این که اسپینوزا در این تعریفها گاه به اصطلاح عام اراده نظر دارد و گاه به اصطلاح خاص اراده و گاه به معنای عرفی و لغوی آن.

واژگان کلیدی: اراده کلی، اراده جزئی، میل، تصدیق، خواهش، عقل.

## مقدمه

اسپینوزا در آثار مختلفش، تعریفهای گوناگون از اراده را ذکر می‌کند. هدف این نوشتار، طرح و مقایسه این تعریفها و تلاش برای جمع کردن آنها و مشخص کردن تعریف اصلی اراده است.

در این نوشته، جبری بودن اراده موضوع بحث نیست. همچنین، از آنجا که اسپینوزا اراده را از خداوند نفی می‌کند، اراده الهی نیز خارج از بحث است. بنابراین اراده انسان و تعریفهای مختلف آن موضوع بحث است. اما مناسب است ابتدا به نظام فکری اسپینوزا اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم.

در نظام فکری اسپینوزا خدا جوهر یگانه است و ماسوی‌الله حالات خدا هستند. (Elwes; 1933, pp.39,49; Pollack; 1966, p.152). اسپینوزا وقتی از واژه جوهر استفاده کند، به فلسفه دکارت و فلسفه مدرسی نظر دارد و وقتی واژه خدا را به کار می‌برد، به اندیشه‌های دینی توجه دارد (Meyer; 1955, 1 \ p.308) او گاهی به جای کلمه «خدا» یا «جوهر»، از واژه «طبیعت خلاق» استفاده می‌کند. (Elwes; 1933, p.63; Wolf; 1966, p.343) جوهر، بر اساس تعریف اسپینوزا، موجودی است که وجوداً و تصوراً وابسته به غیر نیست؛ درحالی‌که حالت وجوداً و تصوراً وابسته به غیر، یعنی جوهر است (Elwes; 1933, p.39) انسان نیز همچون دیگر موجودات، حالتی از حالت‌های خدا است. نفس و افعال نفسانی، همچون اراده، از طریق صفت فکر خدا از ذات الهی صادر می‌شوند، درحالی‌که بدن و افعال بدن از طریق صفت بُعد از ذات خداوند ناشی می‌شوند. (Curley, 1988, 1 \ p.152) بنابراین اراده انسان چون حالتی از حالات خداست، معلول خدا و موجب است. اینک به بررسی ماهیت اراده از دیدگاه اسپینوزا می‌پردازیم.

## ماهیت اراده

اسپینوزا در تبصره قضیه ۴۸ کتاب اخلاق، قبل از تعریف اراده، این نکته را ذکر می‌کند که هیچ اراده‌ای جز اراده‌های جزئی وجود ندارد؛ همان‌طور که عقلی جدا از تصورات جزئی در انسان موجود نیست. وی اراده، عقل و عشق کلی و مطلق را امری مفهومی یا انتزاعی می‌داند که تنها افراد و مصداق‌های جزئی آنها واقعیت دارند. او می‌گوید: «ممکن نیست در نفس، قوه مطلق فهم، خواهش، عشق و جز آن باشد. بنابراین، این قوا و امثال آنها یا کاملاً موهوم‌اند و یا چیزی نیستند مگر اشیای مابعدالطبیعی یا کلی که عادتاً آنها را از اشیای جزئی می‌سازیم. پس نسبت عقل و

اراده (will) به این یا آن تصور، یا به این یا آن اراده جزئی (volition)، مانند نسبت سنگ‌بودگی است به این یا آن سنگ، یا نسبت انسان است به این یا آن انسان» (ibid, p.118). اسپینوزا در فصل ۱۶ از بخش دوم رساله مختصره می‌گوید: اراده و عقل از کلیات هستند و من نمی‌توانم واقعیتی را به آنها نسبت دهم (Curley; 1988, p.122). او در ادامه بحث می‌گوید: اراده کلی تنها تصویری از این یا آن اراده جزئی است. بنا بر این، تنها حالتی از تفکر است و وجود علمی و فکری دارد، نه وجودی واقعی (ibid, p.124). اسپینوزا دلیل این مطلب را همان دلیل نفی آزادی اراده در انسان می‌داند. به دیگر سخن، قوه مطلق تنها در جوهر قابل تصور است، و حالت، که همه چیز آن به جوهر وابسته است، نمی‌تواند از قوه مطلق عقل و اراده و عشق برخوردار باشد. بنابراین از آنجا که نفس حالت است و ذات حالت و افعالش همگی به واسطه سلسله علل و معلولات به جوهر منتهی می‌شود، نمی‌تواند دارای قوه مطلق و مستقل باشد. آنچه نفس می‌تواند از آن بهره‌مند باشد، تصورات و اراده‌های جزئی است که معلول علل خارجی است و این علل در نهایت به جوهر منتهی می‌شوند.

اسپینوزا پس از آنکه در تبصره قضیه ۴۸ از بخش دوم اخلاق، اراده مطلق و کلی را موهوم و انتزاعی معرفی می‌کند و اراده‌های جزئی را امور واقعی می‌داند، به تعریف اراده کلی و جزئی می‌پردازد. او در تعریف اراده کلی می‌گوید: «مقصود من از اراده، قوه تصدیق یا انکار است، نه میل. تکرار می‌کنم، من از آن، قوه‌ای را قصد می‌کنم که نفس به واسطه آن حق را تصدیق می‌کند و باطل را انکار، نه میل که نفس به موجب آن چیزی را طلب می‌کند یا از آن دوری می‌جوید» (Elwes; 1933, p.118).

این تعریف از اراده، تعریف و اصطلاحی جدید است؛ زیرا همان‌طور که در بحث‌های مربوط به اراده در ارسطو و ابن‌سینا گفته شده، ارسطو اراده حیوانی را میل مبتنی بر خیال و وهم می‌داند و اراده انسانی یا انتخاب را میل مبتنی بر تعقل و تأمل. ابن‌سینا نیز اراده را اجماع یا خواستنی که پس از میل در انسان پدید می‌آید، تعریف می‌کند. در میان فیلسوفان قبل از اسپینوزا، کسی که اراده را قوه تصدیق یا انکار بداند، شناخته شده نیست. البته برخی همچون دکارت، تصدیق و انکار را ارادی و اختیاری دانسته‌اند؛ اما این بدان معنا نیست که تعریف اراده، تصدیق یا انکار، یا قوه تصدیق و انکار است، بلکه به این معنا است که اراده به معنای خواستن و آزادی اراده به معنای توانایی خواستن فعل و ترک، همان‌طور که به اعمال خارجی تعلق می‌گیرد، به تصدیق و انکار نیز تعلق می‌گیرد.

تعریف مذکور برای اراده، تعریف اراده کلی یا قوه اراده است. قبل از این تعریف، اسپینوزا تأکید کرد که اراده کلی، امری انتزاعی است که از اراده‌های جزئی انتزاع شده است و اراده جزئی امری واقعی است. لذا پس از تعریف، بلافاصله خاطر نشان می‌کند که «اکنون که مبرهن ساختیم که این قوا مفاهیم کلی هستند، که ممکن نیست از مفاهیم جزئی که از آنها ساخته شده‌اند تمایز یابند، حال باید تحقیق کرد که آیا این اراده‌های جزئی چیزی جز تصورات اشیانند» (ibid).

در برهان قضیه بعدی (قضیه ۴۹) اسپینوزا تصریح می‌کند که «در نفس، قوه مطلق خواستن یا نخواستن موجود نیست، بلکه فقط اراده‌های جزئی وجود دارند؛ یعنی این یا آن تصدیق و یا این یا آن انکار» (ibid, p.119). بنابراین اراده‌های جزئی عبارت است از تصدیقها یا انکارهای خاص.

اسپینوزا در ادامه بحث، سعی می‌کند تصدیق را به تصور ارجاع دهد و در نهایت، اراده جزئی را عبارت از تصور خاص و جزئی بداند. او در این باره می‌گوید: «حال بیایید اراده‌های جزئی، یعنی حالتی از فکر را تصور کنیم که نفس به موجب آن تصدیق می‌کند که زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است. این تصدیق مستلزم تصور یا صورت ذهنی مثلث است؛ یعنی ممکن نیست بدون صورت ذهنی مثلث تصور شود. این گفته که «تصور الف مستلزم تصور ب است»، درست مثل این است که بگوییم که «ممکن نیست الف بدون ب تصور شود». به علاوه، این تصدیق ممکن نیست بدون صورت ذهنی مثلث ساخته شود (اصل متعارف سه، بخش دوم اخلاق). از این رو، این تصدیق ممکن نیست بدون صورت ذهنی مثلث به وجود آید یا تصور شود. همچنین این صورت ذهنی مثلث باید مستلزم همان تصدیق باشد؛ یعنی اینکه زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است. بنابراین برعکس مطلب قبل، این صورت ذهنی مثلث، ممکن نیست بدون این تصدیق به وجود آید یا تصور شود. بنابراین، این تصدیق به ذات صورت ذهنی مثلث تعلق دارد و بدون آن هیچ چیز نیست» (ibid, p.119).

خلاصه مطلب اسپینوزا این است که تصور و تصدیق به یکدیگر وابسته‌اند و مستلزم همدیگرند. تصدیق ممکن نیست بدون تصور به وجود آید یا تصور شود و تصور ممکن نیست بدون تصدیق به وجود آید یا تصور شود. مقصود اسپینوزا این است که نه تنها برای تحقق تصدیق، ابتدا باید مطلب مورد تصدیق، تصور شود، بلکه اساساً در هنگام تصور، تصدیق مناسب با او نیز در تصور وجود دارد و از این رو، تصور بدون تصدیق و تصدیق بدون تصور، قابل تصور نیست.

الیسون (Henrye Allison) در توضیح مطلب اسپینوزا می‌گوید: «این‌گونه نیست که ما ابتدا صورت ذهنی مثلث را دریافت کرده و آن را بررسی می‌کنیم و پس از آن به وسیله عمل متمایز اراده، تصدیق می‌کنیم یا تصمیم می‌گیریم که معتقد شویم مجموع سه زاویه مثلث برابر دو قائمه است. بلکه برعکس، این تصدیق بخشی از محتوای تصور مثلث است. بنابراین، در ادراک مثلث، شخص این گزاره را تصدیق می‌کند و نقیضش را نفی می‌کند» (Allison; 1987, p.122).

پارکینسون معتقد است اسپینوزا در این بحث در صدد ردّ قول دکارت است. دکارت معتقد بود که برای تحقق یک تصدیق یا حکم، دو قوه فاعله و اراده لازم است. فاعله، تصور را در اختیار ما قرار می‌دهد و ما به وسیله اراده، حکم به ایجاب یا سلب می‌کنیم و بدین ترتیب، تصدیق یا انکار محقق می‌شود (دکارت، ۱۳۶۹، صص ۶۳ - ۶۷). در مقابل نظریه دکارت، اسپینوزا به این دلیل که تصور و تصدیق مستلزم و متضمن یکدیگرند، دوگانگی میان تصور و تصدیق و در نتیجه، عقل و اراده را انکار می‌کند (Parkinson; 1983, pp.35,36). بدین‌سان، اسپینوزا ابتدا اراده جزئی را تصدیق می‌داند و پس از آن به این دلیل که تصدیق از تصور ناشی می‌شود و میان این دو تلازم وجود دارد، اراده جزئی را تصور معرفی می‌کند. در ادامه سخن، او نتیجه دیگری نیز می‌گیرد و آن اینکه «اراده و عقل، هر دو یک چیزند» (Elves; 1933, p.119). دلیل این مطلب نیز روشن است: زیرا اراده واقعی، اراده جزئی است و عقل واقعی تصور جزئی. از سوی دیگر، دیدیم که اراده جزئی به تصدیق جزئی و تصدیق جزئی به تصور جزئی بازگشت. بنابراین، اراده و عقل یک چیزند.

سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد، این است که بر فرض که تصدیق لازمه تصور است، آیا می‌توان بر اساس این مطلب، اراده را، که بر طبق تعریف، تصدیق است، تصور دانست. ظاهراً پاسخ منفی است. تنها نتیجه‌ای که می‌توان از این مطلب که تصدیق لازمه تصور است، استنباط کرد آن است که اراده، لازمه ضروری تصور است نه اینکه اراده یا تصدیق، همان تصور است. به نظر می‌رسد اسپینوزا همین اشتباه را در نخستین گام خویش در تبیین اراده، یعنی آنجا که اراده را تصدیق و نه میل و طلب دانست، مرتکب شده است. او به این دلیل که میل و طلب نتیجه ضروری تصدیق است (Curley; 1988, 1\ p. 121)، به جای اینکه اراده را میل و طلب بداند، تصدیق دانست و همان‌طور که دیدیم، در قدم بعدی به این دلیل که تصدیق نتیجه ضروری تصور است، اراده را تصور دانست. خلاصه آنکه اسپینوزا در قضایای ۴۸ و ۴۹ از بخش اول اخلاق،

اراده جزئی و واقعی را ابتدا به معنای تصدیق حق یا انکار باطل معرفی می‌کند و پس از آن به این دلیل که این نوع تصدیق، لازم ذاتی و ضروری تصور است، اراده را عبارت از تصور می‌داند.

اسپینوزا در مواضع دیگر، تعریفهای متفاوتی را برای اراده ذکر می‌کند. او در رساله مختصره، اراده را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شامل تصدیق و انکار خیر و شر نیز بشود. او در ابتدای بحث از اراده در فصل ۱۶ از بخش دوم، در تعریف میل و اراده می‌گوید: میل (desire)، تمایل نفس است به آنچه خیر می‌داند. از اینجا نتیجه می‌گیرد که قبل از آن که میل ما به چیزی تعلق گیرد، تصدیق (decision) به اینکه آن چیز خیر است، در ما پدید آمده است. این ایجاب و تصدیق، یا به طور کلی، قدرت تصدیق و انکار، اراده (will) نامیده می‌شود (ibid). از این فقره می‌توان برداشت کرد که اراده شامل هر نوع تصدیق و انکار، اعم از تصدیق و انکار حق و باطل، و تصدیق و انکار خیر و شر می‌شود. در واقع از آنجا که اسپینوزا اراده و عقل را یکی می‌داند، هر دو کارکرد عقل، یعنی کارکرد نظری را، که تصدیق و انکار حق و باطل است، و کارکرد عملی را، که تصدیق و انکار خیر و شر است، به اراده نسبت می‌دهد. او در کتاب اخلاق نیز گاه همچون رساله مختصره، اراده را به خیر و شر نسبت می‌دهد. برای مثال، در تبصره نتیجه سوم قضیه ۲۷ از بخش سوم اخلاق می‌گوید: «اراده یا خواهش (appetite) نیکی کردن، که زاده دلسوزی ما نسبت به کسی است که می‌خواهیم درباره‌اش نیکی کنیم، خیرخواهی نامیده می‌شود» (Elwes, 1933, p. 149)

از عبارت فوق، می‌توان تعریف دیگری برای اراده استنباط کرد و آن خواهش است. این معنای اراده، نسبت به تصور یا تصدیق، به معنای لغوی و عرفی اراده، یعنی خواستن، نزدیک‌تر است.

اسپینوزا در فصل ۱۲ از بخش دوم تفکرات ما بعدالطبیعی اراده کلی و جزئی را به این صورت معنا می‌کند: «آن اعمال جوانح و نفسانی که غیر از نفس، علتی برایشان شناخته نشده است، اراده‌های جزئی (volitions) نام دارد و نفس بشری از آن حیث که به عنوان علت فاعلی تولید این افکار لحاظ می‌شود، اراده کلی (will) نامیده می‌شود» (Britan; 1974, p.173). بنابراین، نفس از این جهت که از آن، اعمال درونی و نفسانی‌ای همچون تصور، تصدیق، میل، عشق و خواستن صادر می‌شود، اراده کلی است و خود این اعمال درونی و جوانحی، اراده‌های جزئی. بر اساس این تعریف، همه اعمال درونی اعم از تصور، تصدیق، میل و خواستن، اراده جزئی‌اند و این بحث مطرح نیست که اراده،

کدامیک از این‌ها است. این تعریف، عام‌ترین تعریفی است که اسپینوزا برای اراده در نظر می‌گیرد.

اسپینوزا بار دیگر در تبصره قضیه نهم از بخش سوم/اخلاق به تعریف اراده و تفاوت آن با میل و خواهش می‌پردازد. قبل از این، او مسأله صیانت ذات را مطرح می‌کند و اظهار می‌دارد که همه اشیا جهان کوشش می‌کنند تا در هستی خود پایدار بمانند و این کوشش، ذات بالفعل همه اشیا است و از این رو ممکن نیست چیزی از بین برود، مگر به وسیله یک علت خارجی (Elwes; 1933, pp. 135,136).

او پس از طرح این مباحث درباره کوشش برای حفظ ذات، در تبصره قضیه مذکور، تعریف اراده و میل و خواهش را چنین ذکر می‌کند: «این کوشش، وقتی فقط به نفس مربوط باشد، به اراده موسوم می‌شود، اما وقتی که در عین حال، هم به نفس مربوط باشد و هم به بدن، اشتها یا خواهش (appetite) نامیده می‌شود». می‌توان میل را چنین تعریف کرد: خواهشی که از آن آگاهییم» (ibid, p.137).

بنابراین تعریف، وجه مشترک میان اراده، میل و خواهش، کوشش برای پایدار ماندن در هستی است و اختلاف اراده با میل و خواهش، این است که کوشش مذکور، وقتی تنها به نفس مربوط باشد اراده نامیده می‌شود و وقتی هم به نفس و هم به بدن مربوط شود خواهش نامیده می‌شود. تفاوت میل و خواهش نیز در آگاهی یا جهل نسبت به کوشش است. میل نوعی از خواهش است که از آن آگاهییم.

بر اساس تعریف بالا می‌توان اراده را کوشش نفسانی برای حفظ ذات دانست. به عبارت دیگر، هر گونه تلاش و عمل خاص برای حفظ ذات، اراده است. همان‌طور که در بالا نقل شد، به اعتقاد اسپینوزا کوشش برای حفظ ذات، ذاتی همه موجودات است. بنابراین در مورد انسان، هر عمل نفسانی، کوششی است برای حفظ ذات. پس می‌توان هر گونه عمل نفسانی را اراده دانست. بر این اساس، این تعریف از اراده به تعریف مذکور در تفکرات ما بعدالطبیعی برمی‌گردد که در آن هر عمل درونی و نفسانی، اراده نامیده شد.

ولفسن تعریف اسپینوزا از اراده در قضیه ۴۹ از بخش دوم/اخلاق را با تعریف اراده در تبصره قضیه نهم از بخش سوم/اخلاق یکی می‌داند و در نتیجه، کوشش نفسانی برای حفظ ذات را به تصدیق و انکار حق و باطل بازمی‌گرداند (Wolfson; 1983, 2\ p.168).

شاید بتوان برای این احتمال چنین استدلال کرد که اسپینوزا میل و خواهش را قسیم اراده دانست؛ بنابراین از میان اعمال نفسانی، اراده تنها می‌تواند تصور و تصدیق

باشد.

احتمال سوم در تفسیر اراده، به عنوان کوشش برای حفظ ذات، این است که این کوشش را از سنخ تامل بدانیم نه علم. در توجیه این احتمال، این نکته قابل ذکر است که اسپینوزا در تفاوت اراده با میل و خواهش می‌گوید وقتی کوشش فقط به نفس مربوط می‌شود اراده نامیده می‌شود و وقتی به نفس و بدن هر دو مربوط می‌شود میل و خواهش نامیده می‌شود. بنابراین اراده و میل و خواهش از یک سنخ بوده، تفاوت آنها در ارتباطشان به نفس و یا نفس و بدن با یکدیگر می‌باشد. بدین ترتیب، وقتی میل در نفس موجود می‌شود، اراده محقق شده است و وقتی همین میل در بدن و قوه موجود در عضلات وارد می‌شود، میل و خواهش نامیده می‌شود.

تعاریفی که تا کنون از اسپینوزا در خصوص اراده واقعی و جزئی ذکر شد، به طور مشخص پنج تعریف زیر است:

۱. هر عمل درونی و نفسانی اراده است؛ اعم از تصور، میل و خواهش (تعریف مذکور در تفکرات مابعدالطبیعی).

۲. اراده عبارت است از هر نوع تصدیق و انکار (تعریف مذکور در رساله مختصره).

۳. اراده، تصدیق و انکار حق و باطل است و چون این تصدیق لازمه تصور حق و باطل است، اراده، تصور حق و باطل و در نتیجه عقل است (تعریف مذکور در بخش دوم اخلاق).

۴. اراده به معنای خواهش و میل است (تعریف مذکور در تبصره نتیجه سوم قضیه ۲۷ از بخش سوم اخلاق).

۵. کوشش نفسانی برای حفظ ذات، اراده است (تعریف مذکور در تبصره قضیه نهم از بخش سوم اخلاق).

معنای چهار تعریف نخست تا اندازه زیادی روشن است؛ اما در مورد تعریف اخیر، سه احتمال ذکر شده که بر طبق احتمال اول، این تعریف به تعریف اول بازمی‌گردد، بر طبق احتمال دوم، به تعریف سوم بازمی‌گردد و بر اساس احتمال سوم (میل نفسانی) تعریف مستقلی است و می‌توان آن را تعریف ششم محسوب کرد.

حال باید دید کدام یک از این تعریفها، تعریف اصلی اراده است و آیا اصولاً می‌توان آنها را با یکدیگر جمع کرد و به معنایی واحد باز گرداند. به مقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»، تعریف اول، و نیز احتمال اول در تعریف اخیر، باید اصل قرار گیرد و اراده را هرگونه عمل درونی و نفسانی، شامل تصور، تصدیق، میل، و خواهش



بدانیم. بر این اساس، اسپینوزا در هر تعریف، نوع خاصی از اراده را ذکر کرده است. در توجیه این عمل اسپینوزا، سه نکته را می‌توان ذکر کرد. نکته نخست اینکه اسپینوزا در جایی که اراده را با تصدیق و تصور و عقل یکی می‌داند، در صدد بیان تساوی اراده با عقل است؛ در مقابل قول دکارت که اراده را امری غیر از عقل و اوسع از عقل می‌دانست. در واقع، او یکی از مصادیق اراده را ذکر می‌کند تا قول دکارت را رد کند. شاهد این مطلب، آن است که بلافاصله پس از قضیه ۴۹ از بخش دوم/اخلاق، به عنوان نخستین اعتراض بر نظریه خود، قول دکارت در اوسع بودن اراده از عقل و تفاوت این دو را ذکر و نقد می‌کند. نکته دوم این است که چون تصدیق، علت میل و خواهش است و این دو، لازمه ضروری و ذاتی تصدیق‌اند، میل و خواهش به تصدیق برمی‌گردد و با ذکر تصدیق، نیازی به ذکر میل و خواهش در تعریف اراده نیست. شاهد این مطلب آن است که اسپینوزا در ادامه بحثش، بر اساس همین دلیل، یعنی به این دلیل که تصور علت تصدیق است، اراده را مساوی تصور و در نتیجه، عقل می‌داند. نکته سوم این است که وقتی اسپینوزا اراده را با خواهش و میل یکی می‌گیرد، به اراده عرفی نظر دارد. در اینجا او در مقام ارائه تعریف اراده نیست؛ بلکه در صدد تعریف خیرخواهی است.

احتمال دیگری که در تفسیر تعریفهای مختلف اسپینوزا در باب اراده می‌توان ذکر کرد، آن است که به اعتقاد اسپینوزا، اراده تصور است. توجیهی که برای این احتمال به نظر می‌رسد، این است که هرچند اسپینوزا در برخی تعاریف، اراده را هرگونه عمل نفسانی می‌داند، در برخی تعاریف دیگر، این تعریف را محدود و خاص می‌کند؛ بنابراین بر اساس قاعده تقدیم خاص بر عام، باید عام را به وسیله خاص تخصیص زد و معنای خاص را مقدم داشت؛ مخصوصاً با توجه به اینکه معنای خاص در کتابهای اخلاق و رساله مختصره ذکر شده و معنای عام در تفکرات مابعدالطبیعی که ذیلی است بر کتاب شرح اصول فلسفی دکارت و از کتابهای اولیه اسپینوزا بوده و اعتبار کتاب اخلاق و رساله مختصره را ندارد.

حال باید توضیح داد که چرا معنای خاص اراده، تصور است نه تصدیق و نه میل و خواهش. به نظر می‌رسد اسپینوزا ابتدا به معنای عرفی اراده، یعنی طلب و خواستن، که سلفش دکارت نیز آن را ذکر کرده بود، توجه کرده است، اما بر اساس قاعده علتیت، به این نتیجه رسیده است که علت خواستن، میل و خواهش است. اسپینوزا در تعریف هفتم از بخش چهارم اخلاق می‌گوید: «مقصود من از غایت که هر کاری را به خاطر آن انجام می‌دهیم، میل (desire) است» (Elwes; 1933, p.193). بنابراین میل باعث انتخاب یک

عمل و انجام آن می‌شود.

بر این اساس، اسپینوزا در قدم بعدی، اراده را میل دانسته است. اما بار دیگر به قاعده علت توجه کرده و به این نتیجه رسیده که میل به عملی خاص نیز معلول است و علتش تصدیق به فایده آن عمل است. اسپینوزا در قضیه از بخش چهارم / اخلاق می‌گوید: «هر کس بر حسب قوانین طبیعت، خود ضرورتاً چیزی را می‌خواهد (و بدان میل دارد) که آن را خیر می‌داند و از چیزی دوری می‌کند که آن را شر می‌داند» (ibid, p. 205) او در فصل ۱۷ از بخش دوم رساله مختصره می‌گوید: «ما فقط فلان میل خاص را داریم که معلول فلان ادراک است (curley; 1988, p.127). بنابراین میل تابع تصدیق و ادراک انسان است.

بر این اساس، اسپینوزا در گام بعدی، اراده را تصدیق می‌داند. او در آخرین مرحله، به این دلیل که علت و منشأ تصدیق، تصور است، اراده را تصور، و در نتیجه، عقل دانسته است. بدین‌سان، مطالب قضیه ۴۹ از بخش دوم / اخلاق که در ابتدای بحث از ماهیت اراده نقل شد، آخرین مرحله سلوک اسپینوزا را نشان می‌دهد. در این قضیه و قضیه قبل، ابتدا اسپینوزا اراده را تصدیق می‌داند، اما در ادامه، به این دلیل که تصور علت و منشأ تصدیق است، در تعریف اراده، تصور را ذکر می‌کند، و در نهایت، اراده را با عقل یکی می‌داند.

بدین ترتیب، به اعتقاد اسپینوزا اراده عبارت است از تصور؛ زیرا تصور، منشأ و علت همه اعمال است و پس از تصور، تصدیق، میل، خواهش و خواستن در نفس پدید می‌آید.

مطلبی که از این بحث می‌توان استفاده کرد، این است که اسپینوزا با تقریری جدید، به نظریه سقراط در باب تلازم فضیلت و معرفت باز می‌گردد. به این معنا که چون میل و خواستن لازمه ضروری تصدیق، و تصدیق لازمه ضروری تصور است، بنابراین انسانها به اقتضای تصور و معرفت عمل می‌کنند و هر کس که به درستی و خوبی عملی معرفت داشته باشد، به آن عمل نیز می‌کند و به فضیلت و سعادت نایل خواهد شد.

احتمال سومی که در جمع تعاریف اسپینوزا در مورد اراده می‌توان ذکر کرد، این است که اراده عبارت است از تصور کوشش برای حفظ خود. این احتمال به احتمال قبل که اراده را تصور می‌دانست نزدیک است و در واقع، خاص‌تر و محدودتر از آن است. بنابراین دلایل و شواهدی که در تصور دانستن اراده در احتمال قبل ذکر شد، برای

احتمال سوم نیز می‌توان برشمرد. در تأیید این احتمال، بر اساس مطالبی که در احتمال قبل گفته شد استدلال زیر را می‌توان اقامه کرد:

۱. در میان اعمال نفسانی، تصور علت نهایی (=آغازین) دیگر اعمال است.

۲. کوشش برای حفظ خود، ذات بالفعل همه اشیا می‌باشد.

۳. بر اساس دو نکته قبل، تصور کوشش برای حفظ ذات، علت نهایی دیگر تصورات

و در نتیجه، دیگر اعمال نفسانی است.

۴. بر اساس این مبنای اسپینوزا که علت نهایی اعمال نفسانی، اراده است، تصور و

کوشش برای حفظ ذات، اراده خواهد بود.

دلیل دیگر احتمال سوم این است که اسپینوزا از یک طرف کوشش برای حفظ

ذات را اراده می‌داند و از سوی دیگر تصور را. بنابراین مقتضای جمع این دو تعریف، آن

است که تصور کوشش برای حفظ ذات را اراده بدانیم.

در رد احتمال سوم می‌توان گفت به اعتقاد اسپینوزا همه اعمال، از جمله تصورات،

مصادق‌هایی از کوشش برای حفظ خود هستند و لازم نیست که ابتدا تصور و تصدیق

کوشش برای حفظ ذات تحقق یابد و پس از آن، تصورات و تصدیقات دیگر محقق شوند.

بنابراین می‌توان تصورات را نهایی‌ترین علت اعمال، و در نتیجه، مساوی اراده دانست.

احتمال چهارم در جمع میان تعریف‌های اسپینوزا از اراده آن است که او در

عبارت‌های مختلفش گاه به اصطلاح عام اراده اشاره می‌کند و گاه به اصطلاح خاص اراده

و گاه به معنای عرفی و لغوی اراده. وقتی او هرگونه عمل نفسانی را اراده می‌نامد، به

اصطلاح عام اراده اشاره دارد. هنگامی که اراده را تصدیق و در نهایت تصور می‌نامد،

معنای خاص اراده را ذکر می‌کند. میل و خواهش به معنای لغوی و عرفی اراده، یعنی

طلب و خواستن نزدیک است که اصطلاح او نیست.

## منابع

1. Allison, Henry, 1987, *Benedict de Spinoza: An Introduction*, London, Yale University Press.
2. Britan, Halbert Hains (Trans.), 1974, *Spinoza, Cogitata Metaphysica, The principles of Descartes philosophy*, USA, Opencourt.
- 3- Curley, Edwin (Trans.), 1988, *Spinoza, The collected Works of Spinoza, Princeton, Princeton University press*.
- 4- Elwes, R.H.M (Trans.), 1933, *Spinoza, philosophy of Benedect De Spinoza*, New York, Tudor Publishing Co.
- 5- Meyer, B.E (Trans.), 1955, *Harald Hoffding, A History of Modern philosophy*, America.
- 6- Parkinson, G.H.R, 1983, *Spinoza: Reason and Experience*, Walton Hall, Milton Keynes, The Open University Press.
- 7- Pollock, Frederick, 1966, *Spinoza, His Life and Philosophy*, New York, American Scholar publications. INC.
- 8- Wolf, A (Trans.), 1966, *Spinoza, The Correspondence of Spinoza*, London, Frank Cass and Co. LTD.
- 9- Wolfson, Harry Austryn, 1983, *The philosophy of Spinoza*, Harvard University press.

۱۰\_ دکارت، رنه، *تأملات*، ترجمه: احمد احمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.